



ناهد اذرسعادت\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۰



## دنیا از دیدگاه ادیان ابراهیمی

### چکیده

موضوع مقاله بررسی نظریات ادیان ابراهیمی در رابطه با دنیاست. از باب اینکه امروزه فرقه های فراوان در جامعه به وجود آمده است و هرکدام دیدگاهی نسبت به دنیا و آخرت بیان نموده اند، پژوهشگر لازم دیده است در این باب تحقیق کند تا نظر صحیح را ارائه دهد. اسلام دنیا را به خودی خود نکوهش نمی کند بلکه آن دنیایی را مذموم می داند که هدف انسان قرار بگیرد و انسان را از امور فطری و معنوی غافل کند و دنیایی ممدوح است که انسان در آن برای رسیدن به آخرت تلاش کند و حب دنیا نداشته باشد. یهودیان افراد دنیا طلب و حریص می باشند و دنیا را هدف زندگی می دانند ولی دیدگاه مسیحیان اینست که آنها در دنیا به زهد و ریاضت می پردازند و از آن کناره گیری کرده و حساب دنیا از آخرت را جدا می دانند.

واژگان کلیدی: دنیا، اسلام، مسیحیت، یهود.



## طرح بحث

موضوع تحقیق دنیا از دیدگاه ادیان ابراهیمی است که نظر اسلام و مسیحیت و یهود درباره ماهیت دنیا در این جا بررسی شده است.

با نظر به اینکه امروزه نظراتی که پیرامون دنیا ارائه می‌گردد فراوان است و صدها نوع فرقه جدید به وجود آمده است که هر کدام دیدگاهی متفاوت نسبت به دنیا و آخرت دارد و گاهی افرادی برداشت‌های نادرست از دنیا دارند، پژوهشگر به اهمیت این مسئله پی‌برده و در پی تحقیق و بررسی آن برآمده تا با ارائه مقاله‌ای در این باب کمکی به دیدگاه افراد کرده باشد.

هدف کلی در تدوین این مقاله ارائه نظر صحیح در باب دنیا است که نظر صحیح را در این رابطه اسلام در اختیار دیگران می‌گذارد و امید است که افراد در جهت دیدگاه صحیح سوق داده و اهمیت آن برای آنان روشن گردد.

اهداف فرعی که پژوهشگر آنها را دنبال می‌کند عبارتند از:

گسترش نظریه صحیح در رابطه با دنیا

ارائه اجمالی نظریات ادیان ابراهیمی درباره دنیا

تبیین اندیشه صحیح و خط بطلان بر اندیشه های نادرست

در راستای جمع‌آوری اطلاعات از کتب مقدس قرآن و نهج البلاغه و همچنین کتابهای معتبر دیگر مانند معاد در قرآن از آیت الله جوادی آملی و تفسیر المیزان علامه طباطبایی و بحارالانوار علامه مجلسی و مجموعه آثار شهید مطهری و... استفاده شده است که در همه آنها اشاراتی پیرامون دنیا شده است لکن مطالب در کتابها به صورت پراکنده بوده است که پژوهشگر سعی کرده است تمامی اطلاعات مربوط به موضوع را در مقاله‌ای کوتاه گردآوری نماید.

نتیجه کلی که از این مقاله می‌توان گرفت اینکه یهود افرادی حریص و دنیا دوست می‌باشند و دنیا را هدف قرار داده‌اند و برای رسیدن به آن از انجام هیچ کاری ابا نمی‌ورزند و مسیحیت نظر



دارد که آخرتی هم وجود دارد و افراد باید در دنیا به زهد و ریاضت مشغول شوند و همچنین آنها شیوه تجرد را انتخاب کردند و سعی داشتند از دنیا دوری کنند و آنها حساب دنیا و آخرت را از هم جدا می‌دانند ولی اسلام که صحیح‌ترین نظر را دارد، دنیا را به خودی خود نکوهش نمی‌کند و در نظر آن دنیایی نکوهیده و ناپسند است که هدف افراد قرار بگیرد و افراد برای رسیدن به آن دست به هر کاری بزنند و دنیایی قابل ستایش است که افراد آن را وسیله‌ای برای رسیدن به آخرت بدانند و به آن دلبستگی نداشته باشند.

## الف. ماهیت دنیا و دین

### ۱. تعریف دنیا

دنیا مؤنث ادنی است اگر آنرا از دنیء و دناءت بگیریم به معنای پست‌تر و اگر از دنو بحساب آوریم به معنای نزدیکتر است و آن پیوسته وصف است و احتیاج به موصوف دارد مثل حیات دنیا، عذاب دنیا، سعادت دنیا؛ و زندگی دنیا را دنیا می‌گوئیم؛ یا از این جهت که نسبت به زندگی آخرت پست‌تر و ناچیزتر است و یا از این حیث که این زندگی از زندگی آخرت به ما نزدیکتر است.

از آیات شریفه استفاده می‌شود که دنیا به معنای دوّم است و اصل آن دنو می‌باشد، زیرا که در آیات زیادی با آخرت مقابل افتاده است مثل:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» (بقره/ ۸۶)

آنها کسانی‌اند که زندگی این دنیا را به بهای آخرت خریدند.

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» (بقره/ ۲۰۱)

پروردگارا به ما در دنیا نیکی و در آخرت نیکی ادا کن.

«حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (آل عمران/ ۲۲)

اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده است.

«قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى» (نساء/ ۷۷)



بگو برخورداری از دنیا اندک است و آخرت برای تقوا پیشه گان بهتر است.

کلمه دنیا بنا بر تعداد المعجم المفهرس صد و پانزده بار در قرآن مجید تکرار شده است و در تمام آنها صفت زندگی کنونی است مگر در چهار محل که صفت آسمان و کنار بیابان آمده است.

مثل «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ» (انفال/۴۲)

عدوه بمعنی حاشیه و کنار بیابان است و قصوی مؤنث اقصی است، یعنی آنگاه که شما مسلمین در نزدیکترین حاشیه وادی به مدینه بودید و آنها در دورترین کنار آن و کاروان ابوسفیان پائین تر از شما بود.

«إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (صافات/۶)

یعنی ما آسمان نزدیکتر را مزین گردانیدیم با زینتی که کواکب باشد. همچنین است آیه ۱۲ سوره فصلت و ۵ سوره ملک.

در این آیات کلمه دنیا قطعاً بمعنی نزدیکتر است. در بعضی از آیات مثل «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا» (شوری/۲۰)

و هرکس حیات دنیا را بخواهد که ذکر نشده در تقدیر می باشد یعنی «حَرْثُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». در قاموس قرآن آمده است:

دنیا بعلت نزدیک بودنش دنیا نامیده شده و در اقرب گفته:

دنیا نقیض آخرت است. در نهایت می گوید دنیا اسم این زندگی است که آخرت از آن دور است (قرشی، قاموس قرآن، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۳۶۳)

### – دنیای مذموم

دنیای مذموم همان دنیایی است که در معارف اسلامی از آن به «دار الغرور»، «متاع قليل»،



«للهو و لعب» و ... تعبیر شده است و منظور دنیایی است که مقصد و هدف نهایی انسان قرار می گیرد. گاهی انسان به دنیا نگاه استقلالی و بالاصاله دارد؛ یعنی همه چیز را در دنیا خلاصه می کند و هدف نهایی خود را رسیدن به آن قرار می دهد؛ بدین معنا که هر آنچه در زندگی مادی او مؤثر است همان را مقصد خود قرار می دهد و تمام نیروها و فعالیت های فکری و عملی خود را برای رسیدن به آن به کار می گیرد.

چنین انسانی چنان مشغول به دست آوردن مال، مقام، فخر، القاب و ... می شود که از جنبه های معنوی و فطری وجود خود غافل می گردد و کم کم همین اشتغال به زندگی دنیوی و مادی، او را از توجه به آخرت منصرف و کاملاً وقف یک سلسله امور اعتباری می کند که هیچ واقعیتی ندارند و در آخر عمرش متوجه می شود که آنچه در دوره ی حیات، هدف و مقصد می پنداشته، خیالی بیش نبوده است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ص ۱۳۲)

آیت الله جوادی آملی در عبارتی زیبا دنیای مذموم را این چنین معرفی می نماید:

«هر جا سخن از من و ما در میان آید و از امور اعتباری سوءاستفاده ی اخلاقی و عقیدتی شود، عنوان دنیای مذموم به خود می گیرد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۵۹)

در حقیقت، اُتصاف دنیا به مذمت در این موارد، به اعتبار همان دیدگاهی است که انسان به این مرحله از حیات دارد.

علامه مجلسی (ره) می فرماید:

بدان آنچه از مجموع آیات و اخبار ظاهر می شود به حسب فهم ما، این است که دنیای مذموم مرکب است از یک اموری که انسان را باز دارد از اطاعت خدا و دوستی او و تحصیل آخرت. پس دنیا و آخرت با هم متقابل اند. هر چه باعث رضای خدای سبحان و قرب او شود، از آخرت است اگرچه به حسب ظاهر از دنیا باشد، مثل تجارت و زراعت و صناعاتی که مقصود از آنها معیشت عیال باشد برای اطاعت امر خدا و صرف کردن آن ها در مصارف خیریه و اعانت کردن به محتاجان و صدقات و باز ایستادن از سوال مردم و غیر آن و این ها همه از آخرت است گرچه مردم همه آن را از دنیا دانند؛ و ریاضات مبتدعه و اعمال ریائییه، گرچه با تزهّد و انواع مشقت



باشد، از دنیاست، زیرا که باعث دوری از خدا شود و قرب به سوی او نیاورد، مثل اعمال کفار و مخالفان. (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق: ج ۷۰، ص ۶۳)

و از مفاسد حب دنیا، آن است که انسان را از ریاضات شرعیه و عبادات و مناسک باز دارد و جنبه طبیعت را قوت دهد و عصیان نماید طبیعت از اطاعت روح و انقیاد آن را نکند و عزم انسانی را سست کند و اراده را ضعیف نماید، با اینکه یکی از اسرار بزرگ عبادات و ریاضات شرعیه آن است که بدن و قوای طبیعی و جنبه ملک تابع و منقاد روح گردد و اراده نفس در آنها کارکن شود و ملکوت نفس بر ملک غالب شود و به طوری دارای سلطنت و قدرت نفوذ شود که به مجرد اراده، بدن را به هر کار بخواهد وادار کند و از هر کار بخواهد باز دارد، ملک بدن و قوای ظاهره ملکیه تابع و مقهور و مسخر ملکوت گردد به نحوی که بی‌مشقت و تکلف هر کاری را بخواهد انجام دهد و یکی از اسرار عبادت شاقه و پر زحمت آن است که این مقصد از آنها بیشتر انجام گیرد و انسان به واسطه آنها دارای عزم می‌شود و بر طبیعت غالب می‌آید و بر ملک چیره می‌شود. اگر اراده تام و تمام شود و عزم قوی و محکم گردد، مثل ملک و قوای ظاهره و باطنه آن مثل ملائکه الله شود که عصیان خدا نکنند، بدون آنکه با تکلف و زحمت باشد.

قوای ملک انسان هم اگر مسخر روح انسان شد، تکلف و زحمت از میان برخیزد و به راحتی مبدل گردد و اقالیم سبعه ملک تبدیل به ملکوت شود و همه قوا عمال گردند.

### - دنیای ممدوح

گاهی دنیا در منظر انسان مقصد و هدف نیست بلکه طریق و راه و مقدمه‌ای است برای رسیدن به اهداف عالی‌تر و نردبان ترقی و رشد و تعالی و رسیدن به کمالات انسانی است. چنین دنیایی، دنیای ممدوح است و آن دنیایی است که مقدمه‌ای برای زندگی آخرت باشد، انسان ماهیت اخروی خود را در همین دنیا می‌سازد؛ و اگر در دنیا خود را کامل کند در آخرت هم کامل خواهد بود؛

به همین دلیل، حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده‌اند:



الدنيا مزرعة الاخرة دنيا محلّ كشت است و آخرت محل درو و برداشت محصول. (ابن ابی فراس، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۳)

اگر بار خار است خود کشته‌ای و گر پرنیان است خود رشته‌ای  
و گر پرنیان است خود رشته‌ای و گر پرنیان است خود رشته‌ای

اگر انسان چنین نگاهی به دنیا داشته باشد، در کسب معارف و عمل به صالحات بسیار تلاش می‌کند تا در آخرت موقعیت بهتری برای خود داشته باشد.

اتصاف دنیا به مدح به خاطر چنین ایده و نظری است که انسان به دنیا دارد؛ چون نظر انسان به این مقطع از حیات (مرحله‌ی اول حیات انسانی) نظری مقدّمی است و این برهه از زمان را مقدمه‌ای برای رسیدن به کمالات خود می‌داند متصف به مدح می‌گردد.

بین دنیا و آخرت، هم وابستگی و پیوستگی وجود دارد و هم تقابل و تضاد. پیوستگی بین دنیای ممدوح و آخرت وجود دارد.

دنیایی که مقدّمه‌ی آخرت باشد و انسان با تلاش و کوشش و جدّیت در آن، به مقامات عالی انسانی و نعمات جاودانه‌ی اخروی برسد، دنیایی است مرتبط به آخرت. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۶۲۸) این گونه زندگی دنیوی که آدمی در آن همواره متوجه آخرت باشد، همان حیات معقولی است که پیامبران و رهبران راستین در مقام تبلیغ، به بشر معرفی کرده‌اند و از آنها خواسته‌اند که چنین حیاتی داشته باشند. این زندگی، به ظاهر، زندگی در دنیاست، ولی مغز و باطن آن، حیات اخروی است و کسی که همیشه متوجه آخرت باشد، هیچ گاه احساس پوچی و رکود نمی‌کند. (رک: جعفری، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۷۸)

و اما رابطه‌ی تقابل و تضاد، بین دنیای مذموم و آخرت وجود دارد که هیچ گاه جمع شدنی نیستند. کسی که حیات دنیا را هدف خویش قرار داده و فقط طالب متاعی است که نفس او از آن لذت ببرد، چنین انسانی به دنبال دنیا نمی‌رود مگر این که از آخرت دور می‌گردد تا جایی که کاملاً آخرت را فراموش می‌کند.



پس اگر کسی دنیا را هدف خویش قرار دهد، عمر خویش را که تنها سرمایه‌ی اوست، از کف داده و چیزی در مقابل به دست نیاورده است، مگر لذا یذ زودگذر؛ و به هنگام مرگ دستش از زاد و توشه خالی خواهد بود؛ اما آن که آخرت را هدف خویش قرار می دهد، دنیا را نردبانی برای رسیدن به کمالات انسانی می داند و با سعی و کوشش دنیا را به قصد رسیدن به نعمات جاودانه ی اخروی سپری می کند. (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۱۶، ص ۵۸۳)

## ۲. تعریف دین

### - تعریف لغوی دین

دین در لغت به معنی جزاء، طاعت و روز قیامت است که آن را برای شریعت اعتبار کرده‌اند. چنانچه در قرآن کریم آمده است. «انَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران / ۱۹)

همانا دین کامل در نزد خداوند اسلام است

«وَمَنْ أَحْسَنَ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ». (نساء / ۱۲۵)

چه کسی دینش بهتر است از آن کسی که همه وجودش را تسلیم خدا نموده در حالی که عملاً نیکوکار است.

دین یعنی طاعت «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره / ۲۵۶) در دین اجباری نیست.

در این آیه دین را به معنای طاعت گرفته‌اند و گفته شده که طاعت نیست مگر با اخلاص و در اخلاص اکراهی وجود ندارد، چون امر قلبی است نه ظاهری.

دین به معنای جزاء و پاداش آمده چنانچه خداوند فرمود:

«فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ» (واقعہ / ۸۶)

پس چرا اگر شما مجازات شدنی نیستید.

گفته می شود که این آیه مختص اهل کتاب است که جزیه می دادند. غیر مدینین یعنی غیر





## - تعریف اصطلاحی دین

دین خطاب خداوند است به انسان از طریق وحی که دارای دو جنبه الهی و بشری است. دین یعنی معرفت و نهضت همه جانبه به سوی تکامل؛ و یا دین به مجموع گزاره‌هایی که از طرف خداوند بر انبیاء القاء شده، می‌گویند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۱)

## ب. دنیا از نظر اسلام

### ۱. دنیا در منظر قرآن

در این بحث نظر ما به منطقی است که قرآن کریم در این باب پیش گرفته است، این منطق لازم است روشن شود، زیرا متداول‌ترین مطلبی که به عنوان موعظه و نصیحت از زبان دین گفته می‌شود همان هاست که تحت عنوان مذمت دنیا و بدی دنیا و توصیه ترک دنیا و رها کردن آن گفته می‌شود. هر کسی می‌خواهد واعظ بشود و مردم را موعظه کند، اول مطلبی که به ذهنش می‌رسد: این است که برود جمله‌هایی شعر یا نثر در مذمت دنیا و پیشنهاد ترک دنیا یاد بگیرد، به همین جهت به اندازه‌ای که این مطلب به گوش مردم خورده هیچ مطلب دیگر به گوششان نخورده است.

این مطلب با تربیت و اخلاق مردم و نوع توجهی که باید به مسائل زندگی داشته باشند مربوط است، از این نظر در درجه اول اهمیت است. اگر به طرز خوب و معقولی تفسیر شود، در تهذیب اخلاق و عزت نفس و بلندی نظر و خوشبختی فردی و حسن روابط اجتماعی مردم مؤثر است و اگر به طرز نامطلوبی تفسیر شود موجب تخدیر و بی‌حس کردن اعصاب و بی‌قید کردن آنها و سر منشأ همه نوع بدبختی و بی‌چاره‌گی‌های فردی و اجتماعی خواهد شد.

### ۲. زهد در قرآن

در قرآن کریم در عین این که از دنیا به عنوان یک زندگانی فانی که قابل نیست انسان آن را منت‌های آرزو و آخرین مقصد قرار دهد یاد شده:



«أَلْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ

املاً» (کهف/ ۴۶)

یعنی ثروت و فرزندان رونق همین زندگانی دنیا هستند و اما اعمال صالحی که باقی می ماند بهتر است از لحاظ پاداش پروردگار و از لحاظ این که انسان به آنها دل ببندد.

قرآن با این که دنیا را به عنوان این که غایت آمال و منتهای آرزو باشد قابل و لایق برای بشر نمی داند، در عین حال نمی گوید که موجودات و مخلوقات از آسمان و زمین و کوه و دریا و صحرا و نبات و حیوان و انسان با همه نظاماتی که دارند و گردشها و حرکتها که می کنند زشت است، غلط است، باطل است. بلکه بر عکس این نظام را نظام راستین و حق می داند و می گوید:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (دخان/ ۳۸)

ما آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست به قصد بازی نیافریده ایم.

قرآن کریم به موجودات و مخلوقات عالم از جماد و نبات و حیوان قسم می خورد:

«وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّيَهَا» (شمس/ ۱ و ۲)

سو گند به خورشید و گسترش پرتو آن و سوگند به ماه هنگامی که در پی آن آید.

«وَالزَّيْتُونُ وَطُورِ سِينِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» (تین/ ۱ و ۲ و ۳)

سوگند به انجیر و زیتون و سوگند به کوه سینا و سوگند به این شهر امن.

«وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا \* فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» (عادیات/ ۱ و ۲)

سوگند به اسبان دونده که به شدت نفس میزدند پس به اسبانی که با ثم هایشان جرقه آتش از سنگ می جهاندند.

«وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا \* فَالْهَمَّهَا فَجُورُهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس، ۷ و ۸) سوگند به نفس آدمی و به

آنکه او را درست کرد پس بدکاری و پرهیزکاری اش را به او اعلام نمود.



قرآن می‌فرماید:

«ما تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَل تَرَى مِن فُطُورٍ» (ملک/ ۳)

نمیبینی در آفرینش خدای رحمان تفاوت و ناهمگونی پس بار دیگر بنگر آیا هیچ خلل و شکافی میبینی.

اساساً بدینی به خلقت و آفرینش و به گردش و نظام عالم با فلسفه اسلام یعنی با هسته مرکزی فلسفه اسلام که توحید است سازگار نیست، این گونه نظریه‌ها یا باید بر ماتریالیسم و مادیت و انکار مبدأ حق حکیم عادل مبتنی باشد و یا بر اساس ثنویت و دوگانگی وجود و هستی، همان طوری که در برخی فلسفه‌ها یا آیین‌ها به دو اصل و دو مبدأ برای هستی معتقد شده‌اند: یکی را مبدأ خیرات و نیکی‌ها و دیگری را مبدأ شرور و بدی‌ها دانسته‌اند.

اما در دینی که بر اساس توحید و اعتقاد به خدای رحمن و رحیم و علیم و حکیم بنا شده جایی برای این افکار باقی نمی‌ماند، همان طوری که در آیات زیادی تصریح شده است.

آن چه به عنوان فنا و زوال دنیا و تشبیه به گیاهی که «در اثر باران از زمین سر می‌زند» و بعد رشد می‌کند، سپس زرد و خشک می‌شود، تدریجاً از بین می‌رود گفته شده، در حقیقت برای بالابردن ارزش انسان است که انسان نباید غایت آمال و منتهای آرزوی خود را امور مادی و آن چه از شوون امور مادی است قرار دهد، مادیات دنیا ارزش این را ندارد که هدف اعلی باشد. این جهت ربطی ندارد به این که ما دنیا را در ذات خودش شر و زشت بدانیم.

به همین جهت است که هیچ کس از دانشمندان اسلامی دیده نشده که آن سلسله از آیات را به عنوان بدینی به خلقت و گردش روزگار توجیه کرده باشد.

### -تفسیر غلط از زهد و ترک دنیا

از قضا تدریجاً جانب تفسیر دوم چربیده، مواعظ و نصایحی که تدریجاً به شعر یا نثر در این زمینه پیدا شده غالباً به شکل دوم است و اثر تخدیر و بی‌حس کردن را دارد و این دو علت دارد: یکی نفوذ برخی افکار و فلسفه‌هایی که پیش از اسلام بوده و مبتنی است بر بد بینی به



هستی و جهان و گردش روزگار و بر شریّت آنچه در این جهان است که در اثر اختلاط ملت‌های اسلامی در میان مسلمین شایع شده است. دیگر حوادث تاریخی ناگوار و علل اجتماعی خاصی که در طول چهارده قرن در محیط اسلامی رخ داد و طبعاً مؤلّد بدبینی و بی‌علاقه‌گی و شیوع فلسفه‌های مبنی بر بدبینی گردیده است.

حالا مستقیماً باید ببینیم منطق قرآن در این زمینه چیست؟ آیا می‌توان همین فلسفه بدبینی را از قرآن استخراج کرد؟ یا این که در قرآن چنین مطلبی یافت نمی‌شود؟

### – علاقه به دنیا

تفسیر و توجیهی که از طرف بعضی برای آن آیات شده یکی این است که گفته‌اند: منظور این آیات بدی خود دنیا نیست، زیرا خود دنیا عبارت است از همین اعیان و اشیای زمینی و آسمانی و هیچ یک از اینها بد نیست، اینها همه آیات حکمت و قدرت پروردگارند و نمی‌توانند بد بوده باشند، آن چیزی که بد و مذموم است محبت و علاقه به این امور است محبت دنیا و علاقه به دنیا بد است، نه خود دنیا. همان طوری که می‌دانیم در زمینه مذمت و تقبیح محبت دنیا آن قدر به شعر و نثر گفته شده است که از حدّ احصا خارج است.

این تفسیر خیلی شایع است، از غالب اشخاص که شما پرسید معنای بدی دنیا چیست خواهند گفت: معنایش این است که محبت دنیا بد است و الاً خود دنیا که بد نیست اگر بد بود خداوند خلق نمی‌کرد.

اگر دقت بکنیم این تفسیر – هر چند خیلی معروف و مشهور است و خیلی مسلم فرض شده – بی‌اشکال نیست و با بیانات خود قرآن وفق نمی‌دهد.

زیرا ... باید ببینیم آیا علاقه‌ای که بشر به دنیا دارد علاقه فطری و طبیعی است یعنی در نهاد بشر و غریزه بشر این علاقه گذاشته شده؟ یا بعدها در اثر عوامل خاصی مثلاً به حکم عادت و تلقین یا سایر عوامل در بشر پیدا می‌شود؟ مثلاً پدران و مادران به فرزندان و فرزندان به والدین خود علاقه و محبت دارند، مرد و زن هر کدام به جنس مخالف خود علاقه دارند.



هر کسی به مال و ثروت علاقه دارد، به محبوبیت و احترام علاقه دارد، به خیلی چیزهای دیگر علاقه دارد.

این علاقه‌ها آیا فطری و طبیعی هر کس است یا مصنوعی است و در اثر سوء تربیت پیدا می‌شود؟

بدون شک این علایق، طبیعی و فطری است و در این صورت چگونه ممکن است بد و مذموم باشد و وظیفه انسان این باشد که این علایق را از خود دور بکند. همان طور که مخلوقات و موجودات بیرون از وجود انسان هیچ کدام را نمی‌توان گفت شر است و خالی از حکمت است و همان طور که اعضا و جوارح بدن انسان هیچ کدام بی حکمت نیست، یک رگ ریز، یک عضو کوچک، یک مو در بدن انسان یا حیوانی یافت نمی‌شود که زاید و بی حکمت بوده باشد، همین طور هم در قوا و غرایز و اعضای روحی انسان، در میل‌ها و رغبت‌های انسان هیچ میل و رغبت و علاقه‌ای طبیعی و فطری نیست که بی حکمت باشد، هدف و مقصدی نداشته باشد؛ همه اینها حکمت دارد؛ علاقه به فرزند، علاقه به پدر و مادر، علاقه به همسر، علاقه به مال و ثروت، علاقه به پیش افتادن و تقدّم، علاقه به احترام و محبوبیت همه اینها حکمت‌های بزرگی دارد که بدون اینها اساس زندگی بشر از هم پاشیده می‌شود.

به علاوه خود قرآن کریم همین محبت‌ها را به عنوان نشانه‌های حکمت پروردگار ذکر می‌کند؛ مثلاً در سوره روم در ردیف این که خلقت بشر و خواب و بعضی چیزهای دیگر را از آیات و نشانه‌های حکمت و تدبیر خداوند ذکر می‌کند، می‌فرماید:

«وَمِن آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِيَسْكُنُوا اِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً اِنَّ فِي ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُوْنَ» (رعد / ۳)

یعنی یکی از نشانه‌های پروردگار آن است که از جنس خود شما آدمیان برای شما جفت و همسر آفرید و میان شما مودّت و محبت ایجاد کرد و در این حقیقت، نشانه‌ها از تدبیر و تسخیر و حکمت پروردگار است برای کسانی که در این مسائل فکر کنند.



اگر محبت همسر بد می بود، در این آیه به عنوان یکی از نشانه‌ها و آثار حکمت و تدابیر حکیمانه خداوند ذکر نمی‌شد.

مسلماً این علاقه در طبیعت مردم نهاده شده و خیلی واضح است که این علایق مقدمه و وسیله‌ای است برای این که امور جهان نظم و گردش منظم خود را داشته باشد، اگر این علایق نبود نه نسل ادامه پیدا می‌کرد و نه زندگی و تمدن پیش می‌رفت و نه کار و کسب و حرکت و جنبشی در کار بود بلکه بشری در روی زمین باقی نمی‌ماند.

### ج. وصف دنیای مذموم در نهج البلاغه

#### ۱. فانی بودن دنیا

در این زمینه حضرت علی (علیه‌السلام) فرموده‌اند:

من شما را از دنیا می‌ترسانم که -در کام- شیرین است و -در دیده- سبز و رنگین. پوشیده در خواهش‌های نفسانی و -با مردم- دوستی ورزد با نعمت‌های زودگذر این جهانی. متاع اندک را زیبا نماید و در لباس آرزوها در آید و خود را به زیور غرور بپاراید. شادی آن ناپاید و از اندوهش ایمن بودن نشاید. فریبنده‌ای است بسیار آزار دهنده، رنگ‌پذیری است ناپایدار، فنا شونده‌ای مرگبار، کشنده‌ای تبهکار. چون با آرزوی خواهندگان دمساز شد و با رضای آنان هم آواز، بیند- سرابی بوده است- و بیش از آن نیست.

کسی از نعمت آن در سروری نبود، جز که پس آن اشکی از دیده‌هایش پالود؛ و روی خوش به کسی نیاورد، جز آنکه با سختی وبد حالی پشت بدو کرد؛ و در خور دنیاست که اگر بامداد یاور کسی بود، شامگاهش ناشناس انگارد؛ و اگر از سوئی گوارا و شیرین است، از سوی دیگر تلخی و مرگ با خود آرد.

کسی از نعمت آن طرفی نبندد، جز آنکه از مصیبت‌هایش بدو رنجی رسد؛ و شامگاهان زیر پراسایشش نخسبد، جز آنکه بامدادان، شاهبال بیم بر سر او فرو کوبد. سخت فریبنده‌ای است و



فربیا است آنچه در آن است، سپری شونده است و سپری است هر که بر آن است. توشه نیک از آن نتوان برداشت جز پرهیزگاری و ترس از پروردگار.

کسی که از دنیا کمتر بهره دارد، از آنچه موجب ایمنی اوست بیشتر دارد و آن که از دنیا نصیب بیشتر گیرد، از آنچه موجب هلاک اوست بیشتر گرفته و به زودی زوال پذیرد. بسا کسی که بدان اعتماد کرد و ناگهان مزه تلخ مصیبت را بدو چشاند و بسا صاحب اطمینانی که ناگهانش در خاک و خون نشاند.

بسا صاحب عظمتی که او را خرد و ناچیز ساخت و بسا نازنده‌ای که او را به خواری انداخت. دولت آن زود گذر است و عیش آن تیره و تار. گوارای آن شور است و شیرین آن با تلخی آمیخته، غذای آن زهر و اسباب و دستگاه آن پوسیده در هم ریخته. زنده آن در معرض مردن، تندرستش دستخوش در بیماری به سر بردن. ملک آن برده، عزیز آن شکست خورده. آن که از آن فراوان دارد، گرفتار نکبت و وبال و آن که بدو پناه برده، ربوده مال.

آیا شما در جای آنان به سر نمی برید که مردند؟ عمری درازتر از شما داشتند و آثاری پایدارتر به جا گذاشتند و تخم آرزو بیشتر در دل کاشتند و شمارشان فزون تر بود و سپاهیانشان فراگیرتر.

دنیا را چسان پرستیدند و آن را چگونه بر خود گزیدند؟ سپس از آن رخت بر بستند، بی توشه‌ای که کفایت آنان تواند و یا مرکبی که به منزلشان رساند. شنیده‌اید دنیا یکی از آنان را با فدیهای واگذارده باشد، یا به گونه‌ای یاری شان داده، یا با آنان به نیکی به سر برده؟

نه چنین است که سختی آن بدان‌ها چنان رسید که پوست و گوشتشان را درید. با سختی‌ها، سستشان کرد؛ و با مصیبت‌ها، خوارشان نمود و بینی‌شان را به خاک مالید و زیر پایشان سود؛ و دشواری‌های زمانه را بر آنچه با آنان کرد، افزود. دیدید چگونه آن را که برابرش فروتنی کرد و برخویشتنش گزید و روی بدو آورد، نشناخت و با او نساخت تا آنکه بار بستند و برای همیشه از آن گسستند. آیا جز گرسنگی، توشه‌ای همراهمان کرد؟



یا جز در سختی شان فرود آورد؟ یا روشنی آن برایشان جز تاریکی بود؟ یا جز پشیمانی چیزی بدرقه راهشان نمود؟ پس چنین دنیایی را می‌گزینید؟ یا بدان اطمینان می‌کنید؟ یا آزمند آن می‌شوید؟ بد خانه‌ای است برای کسی که بدان گمان بد نیارد، یا در آن خود را از بیم وی ایمن شمارد. (شهیدی، ۱۳۷۸، خطبه ۱۱۱)

## ۲. دنیا محل آرامش نیست

دنیا خانه نیست، شدن است و رنج بردن و دگرگونی پذیرفتن و عبرت گرفتن. نشان نابود شدن، اینک روزگار، کمان خود را به زه کرده است، تیرش به خطا نرود و زخمش به نشود؛ بر زنده تیرمرگ ببارد و تندرست را به بیماری از پا در آرد و نجات یافته را در ناتوانی و ماندگی دارد. خورنده‌ای است که روی سیری نبیند، نوشنده‌ای است که تشنگی‌اش فرو ننشیند؛

و نشان رنج دنیا، اینکه: آدمی فراهم می‌کند آنچه نمی‌خورد و می‌سازد آنچه در آن نمی‌نشیند؛ پس به سوی خدا می‌رود، نه مالی برداشته و نه خانه‌ای با خود داشته و نشان دگرگونی آن، اینکه: کسی را که بدو رحمت آرند بینی که - روزی - حسرت وی خورند و حسرت خورده را بینی که بر او رحمت برند؛ و این نیست جز به خاطر نعمتی که رخت بر بسته و یا نعمتی که فرود آمده و بار گسسته؛

و نشان عبرت دنیا، اینکه: آدمی بدانچه آرزو دارد، نزدیک می‌شود و رسیدن اجل رشته آرزوی او را می‌برد. نه آنچه آرزو داشت به دست آمده و نه آن که مرگ، چشم بدو دوخته، واگذارده است.

پاک و منزه است خدا! شادی دنیا چه فریبنده است؛ و سیرایی آن چه تشنگی آورنده؛ و سایه آن چه گرم و سوزنده. نه آینده مرگ را ردّ توان کرد، و نه گذشته را باز توان آورد. پاک و منزه است خدا، چه نزدیک است زنده به مرده، به خاطر پیوستن بدان و چه دور است مرده از زنده، به خاطر بریدن وی از آن! (شهیدی، ۱۳۷۸، خطبه ۱۱۴)





### ۳. پایان دنیا مرگ است

دنیا خانه ای است فرا گرفته بلا، شناخته به بیوفایی، نه به یک حال پایدار است و نه مردم آن از سلامت برخوردار. دگرگونی پذیرد، رنگی دهد و رنگ دیگر گیرد. زندگی در آن ناباست و ایمنی در آن نایاب و مردم دنیا نشانه هایند، که آماجشان سازد. تیرهای خود به آنان افکند و به کام مرگشان در اندازد.

و بندگان خدا! بدانید که شما و آنچه درآیند (دنیا)، به راه آنان که پیش از شما بودند روانید که زندگانی شما از شما درازتر بود و خانه هاشان بسازتر و یادگارهاشان دیربازتر (دراز مدت). کنون آواهاشان نهفته شد و بادهاشان فروخته.

تنهاشان فرسوده گردید، خانه هاشان تهی و نشان هاشان ناپدید. کاخهای افراشته و بالش‌های انباشته را به جا نهادند و زیر سنگها و درون گورهای به هم چسبیده فتادند، جایی که آستانه اش را ویرانی پایه است و استواری بنایش را خاک، مایه.

جای آن نزدیک است و باشنده‌ی آن دور و به کنار، میان مردم محله‌ای ترسان، به ظاهر آرام و در نهان گرفتار. نه در جایی که وطن گرفته‌اند، انس گیرند و نه چون همسایگان یکدیگر را پذیرند. با آن که نزدیک به هم آرمیده‌اند، خانه هم را ندیده‌اند و چسان یکدیگر را دیدار کنند که فرسودگی شان خرد کرده است و سنگ و خاک آنان را در کام فرو برده.

گویی شما هم به جایی رفته‌اید که آنان رفته‌اند، و آن خوابگاه به گروتان برداشته و آن امانت جای شما را در کنار خود داشته. پس چگونه خواهید بود اگر کار شما به سرآید و گورها گشاید؟ آن هنگام آزموده می شود هر کس بدانچه پیشاپیش فرستاده و باز گردانیده می شوند به سوی خدا که مولای راستین آنهاست و به کارشان نیاید آنچه به دروغ برمی بافتند. (شهیدی، ۱۳۷۸:

خطبه ۸۲)

چه ستایم خانه‌ای را که آغاز آن رنج بردن است و پایان آن مردن. در حال آن حساب است و در حرام آن عقاب. آن که در آن بی نیاز است، گرفتار است؛ و آن که مستمند است، اندوهبار.



آن که در پی آن کوشید بدان نرسید و آن که به دنبال آن نرفت، او رام وی گردید. آن که بدان نگریست، حقیقت را به وی نمود و آن که در آن نگریست، دیده اش را بر هم دوخت.

#### ۴. دنیا محل آزمایش

هان! دنیا خانه‌ای است که از گزند آن ایمنی نیست، مگر هم در آن خانه، کاری کنند که توشه آخرت است نه به کار دنیا پردازند. چه آن مایه حسرت است. مردم به دنیا مبتلایند و به بوته آزمایش در آیند. پس آنچه برای دنیا گرفته اند، حساب آن بکشند، واز آنان بستانند؛ و آنچه برای جز دنیا به دست آورده اند، بدان رسند و در نعمت آن بمانند. دنیا در دیده صاحب خردان، چون سایه‌ی پس از زوال است، که گسترده نشده در هم رود و افزون نشده کاهش یابد. (شهیدی، ۱۳۷۸: خطبه ۶۳)

#### ۵. انذار از دنیا

شما را از دنیا می‌پرهیزانم، که منزلگاهی است ناپایدار؛ نه خانه‌ی ماندن و نه جایگاه قرار. خود را آراسته و به آرایش خویش شیفته است و دیگران را به زینت خویشتن فریفته. خانه‌ای نزد خداوند آن خوار؛ و متاعی بی مقدار. حلال آن را به حرامش معجون داشته است؛ و خوبی آن را به بدی‌اش مقرون و زندگانی‌اش را به مرگ آمیخته است؛ و در کاسه شهدهش، شرنگ ریخته است.

خداوند تعالی آن را برای دوستانش نگزید و در دادن آن به دشمنانش بخل نوزید. خیر آن اندک است و شر آن آماده، فراهم آن پریشان و ملک آن ربوده؛ و آبادان آن رو به ویرانی نهاده. آنچه ویران گردد، خانه خوبی نیست و به کار نیاید و عمری که چون توشه پایان پذیرد، زندگانی به شمار نیاید؛ و روزگاری که چون پیمودن راه به سر آید، دیر نیاید. آنچه را خدا بر شما واجب کرده مطلوب خود شمارید و توفیق گزاردن حقی را که از شما خواسته، هم از او چشم دارید و

پیش از آنکه مرگ شما را فرا خواند، گوش به دعوتش بدارید. (شهیدی، ۱۳۷۸: خطبه ۱۱۳)



## دنیا از دیدگاه مفسران

نظر علامه طباطبائی این است که دنیا بازیچه است و زندگی دنیا منحصر در لهو و لعب است و خداوند با کلمه (هذه) که فرمود:

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ» (عنکبوت/۶۴) آن را تحقیر کرده است و کلمه

(لعب) در آیه ۱۶ سوره انبیاء به معنای بازیگر بودن خداوند نیست بلکه به معنای خالق لعب بودن است.

ایشان بعد از تعریف دو واژه لهو و لعب (لهو یعنی کار بیهود که انسان را از کار مفید و مهم باز دارد و به خود مشغول می سازد و لعب کارهای منظمی که در عین بی فایده بودن انجام می گیرد) می فرمایند:

«زندگی دنیا همانطور که به اعتباری لهو است به اعتبار این که برای خود، قواعدی دارد لعب نیز هست برای این که فانی و زودگذر است همچنان که بازیها اینطورند. عدهای بچه با حرص و شور و هیجان عجیبی یک بازی را آغاز می کنند و خیلی زود هم خسته شده و از هم جدا می شوند؛ و همانطور که بچه ها بر سر بازی داد و فریاد راه می اندازند و پنجه به روی هم می کشند با این که مورد نزاع آنها، جز خیالاتی موهوم نیست.

مردم عادی نیز بر سر بازیچه دنیا، با یکدیگر می جنگند و حالت چند سگی را که بر جیفه‌های به یکدیگر می غرند درگیر می شوند. با این که آنچه بر سر آن تکالب می کنند از قبیل اموال و همسران و فرزندان و مناصب و مقامها و ریاستها و غیره، چیزی جز اوهام نیستند؛ و اینها را مالک نمی شوند مگر در ظرف وهم و خیال. به خلاف زندگی آخرت که انسان در آن عالم به کمالات واقعی که خود از راه ایمان و عمل صالح کسب کرده زندگی می کند و سرگرمی و لهو و لعب در آن راه ندارد. لذتی که با الم آمیخته نیست؛ سعادت و نیکبختی که شقاوت در پی ندارد.» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ص ۱۴۹)

در پاسخ این پرسش که آیا لهو و لعب از خدا سر می زند یا خیر؟ می فرمایند:



«لهو کردن خدا با چیزی از مخلوقات خود محال است. زیرا لهو صورت نمی‌گیرد مگر از کسی که لهو، حاجتی از او را بر طرف نماید. پس لهو از چیزهایی است که در غیر اثر می‌گذارد و معنی ندارد که چیزی در خدای تعالی موثر باشد و او به چیزی محتاج شود. بنابراین اگر فرض کنیم که سرگرمی برای خدا جایز باشد باید با چیزی باشد که غیر خودش باشد و مخلوقات او از آنجا که فعل اویند و از ذات او صادر و خارج می‌شوند غیر او بوده و نمی‌شود همبازی یا بازیچه او باشند بلکه باید چیزی باشد که از ذات او صادر نشده باشد و چنین چیزی وجود ندارد پس خدا، لهو ندارد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ص ۲۶۱)

ملخص کلام علامه در تفسیر آیات مربوط به دنیا این است که دنیا بازیچه است و متاعی است که با آن تمتع می‌شود خداوند خالق و آفریننده لهو و لعب است اما لاعب و بازیگر نیست. هر چند که خود، بازی کننده صحنه بازی نیست ولی وسیله و اسباب بازی را برای کودکان دنیا خلق کرد. ایجاد و خلق اسباب بازی حکیمانه است نه بازی با کودکان که از حکمت بدور است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ص ۲۵۸)

## د. دنیا از دیدگاه یهود

پروردگار هستی در میان اقوام و ملل مختلفی که در دنیا وجود دارند، به عنوان سنبلیله دنیاپرستی و جاه طلبی به سرنوشت تاریک و ظلمانی قوم ستمگر «یهود» اشاره می‌کند تا شاید بیدار باشی باشد برای تمام انسان‌های دنیا دوست و مال پرستی که به غیر از پول و ثروت چیز دیگری را نمی‌شناسند.

آن یگانه خالق هستی قوم ستمگر یهود را چنین معرفی می‌کند:

«وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَوٰةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أُشْرِكُوا، يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعْمَرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ هُوَ بِمُرَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعْمَرُوا اللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ»؛ (بقره/ ۹۶) و مسلماً آن‌ها را حریص ترین مردم به زندگی دنیاخواهی یافت و حتی حریص تر از مشرکین (تا آنجا) که هریک از آن‌ها



دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که این عمر طولانی آن‌ها را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آن‌ها بینا است.

تاریخ زندگی یهود بیانگر است که آن‌ها در اثر عشق و محبت زیادی که به دنیا داشتند به موجودات نژادپرستی تبدیل شدند که خود را گل سر سبد انسانهای دنیا معرفی می‌کردند. کج اندیشی آن‌ها در حدی است که حتی عقیده دارند خداوند بهشت را برای آن‌ها آفریده و آتش جهنم با آن‌ها کاری ندارد.

این پندار خودخواهانه درهای حرص و طمع را به روی آن‌ها باز کرده و آن‌ها را به انواع ظلم و جنایت و حق‌کشی‌ها آلوده ساخت.

آری یهود در گرایش به دنیا از همه حریص‌ترند، حریص در اندوختن مال و ثروت، حریص در قبضه کردن دنیا و ... که هر یک لگه‌ی ننگی در تاریخ زندگی وحشیانه‌ی آنها محسوب می‌شود.

امروزه نیز آن‌ها به همین درد خانمان سوز به شکل گسترده‌تر و شدیدتر مبتلا هستند. آن‌ها برای افزودن به حجم ثروت‌های کلان خویش از هیچ جنایتی ابا ندارند و جنگ‌های خونین به راه انداخته‌اند و خون بسیاری از انسان‌ها را به ناحق می‌ریزند، آتش فتنه و فساد به پا می‌کنند، همسایگان را به جان هم می‌اندازند، برای فروش اسلحه و مواد مخدر و ثروت اندوزی بیشتر دست به هرکاری می‌زنند. (سایت تبیان، بی‌تا)

آری طبیعت دنیا این گونه است که هر کسی با آن رفاقت کرده و رشته‌ی قلب و جان خود را به آن گره بزند، عملکردی جز خیانت، حيله گری، غارتگری، قتل و ... را نباید از او انتظار داشت.

امیر متقیان علی (علیه‌السلام) در یکی از کلمات دلنشین خویش پیرامون دنیا فرموده است:  
«دنیا خانه جنگ و غارتگری، تبهکاری و هلاکت و سر منزل ناآرامی است» (دستی، ۱۳۸۳:

خطبه ۱۹۱، ص ۳۷۸)



بنابراین اگر ما نیز بیش از حد نسبت به دنیا از خود دل‌بستگی نشان دهیم به یقین به همان دردی مبتلا خواهیم شد که قوم ظالم و ستمگر یهود مبتلا شدند و لذا سزاوار است که هرچه سریعتر از مرکب هوی و هوس پایین آمده و چراغ محبت و دوستی دنیا را در خانه ی قلب خود خاموش سازیم تا از این طریق بتوانیم جایگاه عزت و سربلندی خویش را در سرای باقی تأمین نماییم.

## ۵. دنیا از نظر مسیحیت

نظریه مسیحیت درباره دنیا، باید در قالب رهبانیت بررسی شود. در ادامه مطالبی در این زمینه خدمتتان ارائه می‌گردد که به طور اجمالی به رهبانیت از زمان حواریون تا عصر حاضر پرداخته است.

از زمان حواریون تاکنون، برخی مسیحیان به تقلید از مسیح تجرد و زهد را شیوه زندگی خود قرار داده‌اند. عیسی هرگز ازدواج نکرد و تعلیم داد که افرادی به خاطر ملکوت خدا مجرد به سر خواهند برد (متی ۱۲: ۱۹). البته بیشتر رسولان، از جمله پطرس، ازدواج کرده بودند، ولی پولس مجرد می‌زیست و وضع او نادر بود.

تجرد در آغاز با عقیده به بازگشت قریب الوقوع عیسی و فرا رسیدن روز پایانی ارتباط داشت. با گذشت زمان و روشن شدن اینکه بازگشت عیسی نزدیک نیست، برخی مسیحیان، به نشانه حیات جدیدی که باید در مسیح ایجاد کرد و به نشانه روابط جدید در جامعه مسیحیت - روابطی که نه بر قرابت جسمانی، بلکه بر ایمان به خدا استوار بود - تجرد را برگزیدند.

باید یادآور شد که از همان روزگار حواریون، زندگی زناشویی از دیدگاه مسیحیان را راه طبیعی پیروی از مسیح و ادای شهادت به تعالیم او بود. پیوسته در طول تاریخ مسیحیت، تجرد یک شیوه استثنایی برای افرادی محدود از مسیحیان تلقی شده است که احساس می‌کنند به طور خاص دعوت شده‌اند تا حیات ایمانی خود را به آن شیوه ادامه دهند.



هنگامی که در قرون نخستین، طوفان آزارهای سخت بر مسیحیان وزیدن گرفت، آنان برای پیروی از انجیل در میان آن خطرهای بزرگ گروه کوچکی با روابط تنگاتنگ پدید آوردند. هنگامی که در زمان قسطنطین مسیحیت دین فرمانروایان شد و بیشتر شهروندان مسیحیت را پذیرفتند، سطح دینداری مردم به طور طبیعی پایین آمد و بسیاری از مسیحیان به گونه‌ای زیست می‌کردند که با تعالیم مسیح و شیوه زندگی او شباهتی نداشت.

این دگرگونی وضع اجتماعی حرکت به سوی رهبانیت در صحرا را در پی داشت. البته روشن است که یهودیان پیش از مسیحیان به این کار اقدام کرده بودند، گروه‌هایی به نام اسنی قبل از میلاد، دیرهایی را نزدیک قمران در کرانه بحرالمیت تأسیس کرده بودند. این گروهها عقیده داشتند که جامعه دنیوی به گونه‌ای با شر آلوده شده است که دست یافتن به نجات در آن ممکن نیست و در تلاش برای دور نگه داشتن اعضای خود از ابتلای به گناه و فساد جامعه به زندگی در صحرا، پناه بردند.

در قرن‌های سوم و چهارم، برخی مسیحیان همان سلوک را پیمودند و شهرهایی، مانند اسکندریه و اطاکیه را رها کردند و زندگی زاهدانه در بیابان را برگزیدند تا در گوشه تنهایی به دعا و راز و نیاز بپردازند.

به محض آنکه شهرت یکی از راهبان مقدس مقیم در صحرا بالا می‌گرفت، مردم گروه گروه برای دریافت ارشاد و نصیحت و گذراندن اوقاتی در عبادت و در کنار او، به زیارت وی می‌رفتند. برخی از این زائران نزد وی می‌ماندند و شیوه زندگی او را برمی‌گزیدند. بدین گونه، نخستین دسته های رهبانی که دارای زندگی مشترک بودند، در اطراف صومعه‌های ناسکان و گوشه گیران گرد آمدند.

این پدیده نخست در بیابان مصر مشاهده شد و به زودی مناطق صحرائی سوریه و جزیره العرب را فرا گرفت. از پیشگامان تنسک و گوشه‌گیری در مصر، آنتونی (م. ۳۶۵ میلادی) و مکاریوس (م. ۳۹۰ میلادی) بودند که سخت‌ترین گونه زهد را انتخاب کردند. پاکومیوس (م. ۳۴۶ میلادی) یاران و شاگردانی گرد آورد و نه صومعه بنا کرد که در هر یک از آنها صد راهب



به عبادت مشغول بودند. وی نخستین کسی بود که برای سازماندهی زندگی رهبانی گروهی، آیین نامه ای تنظیم کرد. (ادیب آل علی، ۱۳۸۱: صص ۲۳-۲۷)

در مقابل آنچه گذشت، برخی از پدران کلیسایی معنا و مفهوم دیگری برای رهبانیت مطرح کردند. آنان به فساد جامعه بشری معتقد نبودند و ترک آن را لازم نمی‌دیدند. این افراد مشغله زیادی داشتند و فعالانه در بحث و جدلهای الهیات و مسائل سیاسی عصر خود شرکت می‌کردند.

با این وصف، همه آنان هر چندی یک بار برای دعا و تفکر به صحرا می‌رفتند، همراه این احساس که با چنین عملی می‌توان اشتغالات را مهار کرد و به یاد آورد که هدف زندگی پیروی کامل از تعالیم انجیل است.

باسیل قانونی را برای راهبان وضع کرد که هنوز هم کلیساهای شرقی از آن پیروی می‌کنند. سپس دیرهای باسیلی در همه مناطق بیابانی سوریه، جزیره العرب و مناطق کم جمعیت آناتولی و یونان تاسیس شد و راهبان به پند دادن و ارشاد شهروندانی که به زیارت ایشان می‌آمدند می‌پرداختند و از مسافرانی که در بیابان راه گم کرده یا برای فرار از ظلم و ستم و مشکلات به آنجا آمده بودند، پناهگاه و امکانات استراحت و آرامش آنان را فراهم می‌کردند. (پیترز، یهودیت: ۱۳۸۴، ص ۶۳)

و در پایان باید گفت اکثر مسیحیان که از آنها به مسیحیان کاتولیک نام می‌برند دنیا را جدای از آخرت و نوعی معاند و معارض با مسائل معنوی و اخروی می‌دانند به گونه ای که برای وصال به حق از دنیا روی گردان شده و طریق رهبانیت را پذیرا شده‌اند.





## نتیجه بحث

موضوع مقاله دنیا از دیدگاه ادیان ابراهیمی است که در پنج عنوان بیان شده است؛ و با مقایسه‌ای که از این سه نظر (اسلام-یهود و مسیحیت) انجام شده است نتیجه می‌گیریم که صحیح‌ترین و کامل‌ترین نظر را اسلام نسبت به دنیا و آخرت ارائه کرده است. اسلام با نگاه صحیح و دقیق خود نه دنیا را هدف اصلی خود قرار داده است مانند قوم یهود و نه دنیا را بی ارتباط با آخرت شمرده است آنگونه که مسیحیت پنداشته‌اند. بلکه دنیا را یک عرصه و زمان خاص برای ساخت زندگی جاودانه آخرت می‌داند که هر که در این دنیا توشه بیشتری جمع کند در آخرت موفق تر خواهد بود و هر که از جمع آوری توشه خودداری کند در عذاب آخرت جاویدان خواهد شد؛ و در یک عبارت: دنیا ابزار آخرت سازی است.



## منابع و مأخذ

\* قرآن کریم

\* نهج البلاغه

۱. آل علی محمد ادیب، حقیقت مسیحیت، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱
۲. ئی پیترز اف، یهودیت-مسیحیت و اسلام از عهد تا جامعه، حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴
۳. جوادی آملی عبدالله، معاد در قرآن، جلد ۴، چاپ پنجم، قم، اسراء، ۱۳۸۸
۴. دشتی محمد، ترجمه نهج البلاغه، چاپ اول، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المومنین



(علیه السلام)، ۱۳۸۳

۵. شهیدی سید جعفر، ترجمه نهج البلاغه، چاپ چهاردهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸

۶. طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱۴، قم، سازمان انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ه.ق.

۷. قرشی علی اکبر، قاموس قرآن، جلد ۲، چاپ نهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱

۸. مجلسی محمد باقر، بحارالانوار، جلد ۷۰، چاپ سوم، بیروت-لبنان، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه.ق.

۹. مصباح یزدی محمدتقی، آموزش عقاید، چاپ دوازدهم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳

۱۰. مصباح یزدی محمدتقی، راهیان کوی دوست (شرح حدیث معراج)، چاپ پنجم، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰

۱۱. مطهری مرتضی، مجموعه آثار، جلد ۴، چاپ پنجم، تهران، صدرا، ۱۳۸۱

۱۲. ورام ابن ابی فراس، مجموعه ورام، جلد ۱، چاپ اول، قم، مکتبه فقیهه، بیتا ۱۴-سایت تبیان، ۱۳۸۱

